

کرخ در دوره ی آل بویه

ساسان طهماسبی(*)

کرخ پایگاه مهم تشیع در سراسر قلمرو خلافت عباسی بود. در ابتدای قرن چهارم، آل بویه شیعی مذهبی، از ضعف قدرت عباسیان استفاده کرده و بر بغداد مسلط شدند. ورود آنها به بغداد موجب ضعف و امیدواری شیعیان کرخ شد مخصوصاً این که آل بویه برای اولین بار مراسم عاشورا و غدیر خم را برگزار کردند. ولی این روند دوامی نداشت و آل بویه نتوانستند از شیعیان حمایت کنند. اهل سنت که از برگزاری این مراسم ناراضی بودند بارها به کمک دیوان سالاران سنی آل بویه و سپاهیان ترک و عیاران به محله‌ی کرخ حمله برده و لطامات زیادی به آنجا وارد کردند. این عامل موجب ناامیدی شیعیان از آل بویه و استقبال آنان از سلجوقیان شد.

واژه‌های کلیدی: کرخ، بغداد، باب‌البصره، آل بویه، دیوان سالاران سنی.

درآمد

بغداد شهر هزار و یک شب عباسیان را منصور عباسی در دو سوی شرق و غرب دجله بنا نهاد. از همان ابتدا قسمت غرب دجله را کرخ و قسمت شرق دجله را رصافه یا عسکر المهدی می‌گفتند. (1) قسمت شرق دجله 17 محله داشت (2) و محله‌های قسمت غرب نیز همین تعداد بودند. (3) هر محله‌ای به منزله شهری بود و برای خود مسجد جامع داشت و از لحاظ امور داخلی نیمه مستقل بود. (4) مهم‌ترین محله‌ی غرب دجله کرخ بود که گاه نام خود را به تمام غرب دجله تعمیم می‌داد و محله‌ی باب‌البصره رقیب همیشگی کرخ به حساب می‌آمد. (5)

از همان ابتدا شیعیان در محله‌ی کرخ (6) و اهل سنت در محله‌های غرب دجله و همین‌طور در محله‌های باب‌البصره، باب‌الشعیر و باب‌القلائین در غرب دجله ساکن شدند. (7) در بدو امر غرب دجله مرکز سیاسی شهر بود، ولی به علت گسترش تشیع در آنجا، عباسیان به تدریج مرکز سیاسی شهر را به شرق دجله منتقل کردند. در این راستا، مکتفی، خلیفه‌ی عباسی، قصر تاج را در باب‌الشاطئیه در رصافه و مسجد جامعی در رجه ایجاد کرد (8) و سایر خلفا نیز کار وی را ادامه دادند، ولی کرخ همچنان محله‌ی مهمی بود و قاضی‌القضاة و سایر دستگاه قضایی شهر در آنجا بودند. (9)

کرخ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه تشیع در عراق و سراسر قلمرو خلافت عباسی بود و شیعیان اعتبار خاصی برای آن قایل بودند. آرامگاه امام موسی کاظم علیه السلام، که پیش از شهادت در آنجا زندانی بود، (10) و آرامگاه امام محمدبن علی موسی علیه السلام، امام نهم، در آن محله قرار داشت. مسجد برائا که به اعتقاد شیعیان، امام علی علیه السلام در آنجا نماز به جای آورده بود و شیعیان احترام زیادی برای آن قایل بودند نیز در آن محله بود. (11) همین عوامل و نزدیکی آن محله به سایر مقابر ائمه باعث تراکم شیعیان در آن محله می‌شد.

هر چه قدرت و جمعیت شیعیان بیشتر می‌شد، نزاع آنها با محله‌های اهل سنت زیادتر می‌شد. در اوایل قرن چهارم که دستگاه خلافت عباسی به نهایت ضعف خود رسیده بود، این نزاعها اوج گرفت و بارها محله‌ی کرخ به آتش کشیده شد.

در سال 323 قمری به خاطر افراط کاری‌های حنبلیان رئیس آنها بر بهاری توسط عمال خلیفه دستگیر شد؛ آنها نیز به بهانه‌ی انتقام این واقعه به محله‌ی کرخ حمله کردند و آنجا را به آتش کشیدند که در این واقعه دکان‌های زیادی سوخت. (12)

در سال 326 قمری دوباره حنبلیان به محله‌ی کرخ حمله بردند و مسجد برائا را خراب کردند.

13) این نزاع لطمه‌های زیادی به محله‌ی کرخ وارد می‌کرد. کرخ با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد که ناگهان به ظاهر گشایشی حاصل شد و آل‌بویه‌ی شیعی می‌مذهب وارد بغداد شدند و مهار دستگاه خلافت عباسی را در دست گرفتند. در نگاه اول انتظار می‌رفت که کرخ در سایه‌ی يك دولت هم‌کیش روزگار آرام و پر رونقی را آغاز کند، ولی بر عکس، به دلایل متعدد که مهم‌ترین آنها مذهب بود، بیش‌ترین آتش‌سوزی‌ها در کرخ در این دوره رخ داد.

دلایل مذهبی تشدید نزاع میان اهل سنت و شیعیان کرخ

آل‌بویه‌ی شیعی مذهب در ابتدا قصد داشتند بساط خلافت عباسی را برچینند و علویان را به قدرت برسانند، ولی از بیم شکست از این کار خودداری کردند. (14) با وجود این، آل‌بویه در بدو امر آزادی مذهبی را برای شیعیان به ارمغان آوردند. در اولین سال ورود آنها، شیعیان با آزادی تمام به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتند و چادرهای زیادی در محله‌ی باب‌الطاق برافراشتند. (15)

اهل سنت این اقدام شیعیان را نمی‌توانستند تحمل کنند، ولی از ترس سلطان دست به هیچ کاری نمی‌زدند. اما چیزی نگذشت که جسارت یافتند و دوباره به نزاع با شیعیان پرداختند. سال 338 قمری آغاز این مرحله از نزاع‌ها بود. در این سال (16) و سپس در رمضان سال 340 قمری (17) و در سال 345 قمری محله‌ی کرخ مورد حمله‌ی سنیان متعصب قرار گرفت و به آتش کشیده شد (18) این نزاع‌ها همگی دلایل مذهبی داشتند.

نزاع‌های شیعه و سنی از سال 352 قمری به اوج رسید؛ زیرا در این سال مکتوبی بر در مسجد جامع کرخ نصب شده بود که در آن، معاویه، کسی که فدک را غصب کرد، کسی که مانع به خاک سپردن امام حسن‌علیه السلام در کنار قبر جدش شد و آن کس که ابوذر را تبعید کرد و آن کس که عباس را از شورا اخراج کرد لعنت شده بودند و همه، این عمل را کار معزالدوله می‌دانستند. شب بعد آن مکتوب را پاك کردند. معزالدوله می‌خواست دوباره آنرا بر پای دارد، ولی مهلبی وزیر وی مانع شد و از او خواست تنها معاویه و کسانی که به خاندان پیامبر ستم کردند لعن شوند. مهم‌تر از آن، در این سال به فرمان معزالدوله برای اولین بار مراسم عید غدیر با شکوه تمام برگزار شد؛ و در سال بعد نیز برای اولین بار مراسم عاشورا بر پا شد. اهل سنت به شدت از این وضع ناراحت شده بودند ولی نمی‌توانستند کاری انجام دهند؛ (19) اما این سکوت چندان طول نکشید.

در سال 353 قمری اهل سنت، که اکثراً از محله‌ی باب‌البصره بودند، به دسته‌های عزادار حمله و محله‌ی کرخ را غارت کردند. (20) این اولین اعتراض نسبت به برگزاری مراسم عاشورا بود و منجر به سلسله نزاع‌هایی شد که يك قرن ادامه داشت.

تا معزالدوله زنده بود این نزاع‌ها چندان گسترشی نداشت، ولی با مرگ او در سال 356 قمری و به قدرت رسیدن فرزندش عزالدوله این نزاع‌ها صورت جدی به خود گرفت.

بعد از مرگ معزالدوله شیعیان هم‌چنان مراسم عاشورا را به پا می‌داشتند و تا سال 360 و 361 قمری با هیچ‌گونه مزاحمتی رو به رو نشدند؛ (21) ولی در سال اخیر که مردم خود را برای جهاد با روم آماده کرده بودند وقتی به اندازه کافی احساسات مذهبی آنها تحریک شد با تحریکات سنیان متعصب به محله‌ی کرخ حمله بردند و آنجا را به آتش کشیدند. (22)

در سال 363 قمری، چون عزالدوله از شهر خارج شده بود، سنیان فرصت را غنیمت شمردند و به کرخ حمله بردند. در این حادثه، برای این‌که به این کار خود رنگ مذهبی بدهند، زنی را بر شتر سوار کردند و او را عایشه نام نهادند و تعدادی نیز خود را طلحه و زبیر نامیدند و شعار می‌دادند «با یاران علی می‌جنگیم». (23)

حساسیت اهل سنت به برگزاری مراسم روز عید غدیر و روز عاشورا باعث شد در سال 382 قمری اهالی محله‌ی کرخ از برگزاری این مراسم منع شوند؛ (24) ولی این فرمان تأثیری نداشت؛ زیرا در سال 393 قمری دوباره بر اساس فرمان سلطان بویه‌ی هم شیعیان از انجام مراسم عاشورا و هم اهل سنت از برگزاری مراسم روز مصعب بن زبیر، که در مقابل مراسم روز عاشورا به پا می‌داشتند، منع شدند. (25) پافشاری شیعیان برای برگزاری مراسم عاشورا ادامه یافت و حتی در سال 398 قمری، که روز عاشورا با روز عید مهرگان هم زمان

شده بود، سلطان بویه به احترام شیعیان برگزاری مراسم عید مهرگان را يك روز به عقب انداخت. (26)

در سال 402 قمری فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله، برای رعایت حال شیعیان، دوباره برگزاری مراسم عاشورا را آزاد اعلام کرد و برای جلوگیری از وقوع فتنه تدابیری اندیشید؛ (27) ولی ترس از وقوع فتنه باعث شد که خود وی در سال 406 قمری برگزاری مراسم عاشورا را منع کند که اصرار شیعیان به برگزاری آن باعث نزاع آنها با ساکنان محله‌ی باب‌الشعیر شد و تعداد زیادی در این نزاع کشته شدند. (28)

هر چه حکومت آل‌بویه به پایان عمر خود نزدیک می‌شد، ضعف آن بیش‌تر و به طبع نزاع میان شیعه و سنی نیز افزون‌تر می‌شد، و سلاطین آل‌بویه می‌کوشیدند به هر نحو ممکن، برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر را، که خود بانی و باعث آن بودند، ملغی کنند.

در سال 442 قمری سلطان جلال‌الدوله اهل کرخ را از برگزاری مراسم عاشورا منع کرد، ولی آنها بهایی به فرمان سلطان ندادند و مراسم را بر پا داشتند که منجر به فتنه‌ای بزرگ و کشته شدن تعداد زیادی شد و کار به جایی رسید که تعدادی از ساکنان کرخ آن‌جا را ترك کردند و به رصافه در شرق دجله رفتند. (29)

علاوه بر برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر، گاه بهانه‌های دیگری نیز عامل نزاع شیعیان و سنیان بود؛ به عنوان نمونه در سال 443 قمری اهالی کرخ بر دیوار باب‌المساکین حمله‌ای با مضمون « محمد و علی خیرالبشر » نوشتند، حنبلیان متعصب برآشفتنند و به کرخ حمله کردند و مقابر امام محمد باقر علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام را در این نزاع ویران کردند، شیعیان نیز به کوی فقهای حنفی حمله بردند و آن‌جا را به آتش کشیدند. (30) در سال 398 قمری اهل سنت، اباعبدالله محمد بن نعمان، معروف به ابن‌معلم فقیه شیعی را متهم کردند که مصحفی از قرآن منسوب به ابن‌مسعود دارد و او را مورد تعرض قرار دادند و شیعیان نیز به قضات سنی محله‌ی کرخ حمله کردند. در این زمان، خلیفه از ضعف آل‌بویه استفاده و از سنیان حمایت کرد و سپاهی به سرکوب شیعیان فرستاد. (31) علاوه بر عوامل مذهبی، نزاع میان شیعیان کرخ و سنیان دلایل اقتصادی نیز داشت.

دلایل اقتصادی نزاع میان اهل سنت و شیعیان کرخ

در قرن چهارم شهر بغداد در بدترین شرایط اقتصادی به سر می‌برد و مدام دچار قحطی می‌شد. در سال 324 قمری قحطی شدیدی در بغداد رخ داد. (32) در سال 329 قمری نیز شهر دچار قحطی شد و عده‌ی زیادی از گرسنگی مردند، به طوری که تعداد زیادی را بدون غسل و کفن دفن کردند. (33) بعد از ورود آل‌بویه به بغداد، این روند شدت یافت و بدترین قحطی‌ها در طی سال‌های 373، 378، 410 و 416 قمری رخ داد. (34) این عوامل باعث انحطاط اقتصادی شهر و پراکنده شدن جمعیت آن شد. (35)

در این زمان کرخ آبادترین محله‌ی بغداد بود و بازرگانان توانگر در آن‌جا ساکن بودند. (36) اصولاً از زمان منصور کرخ محل زندگی بازرگانان بود؛ زیرا وی به دلایل امنیتی ترجیح داد بازارها در قسمت غرب شهر متمرکز شوند و از محل اسکان وی دور باشند. (37)

موقعیت مناسب کرخ نیز به رشد آن کمک کرد؛ زیرا نهر عظیم عیسی، که از فرات جدا می‌شد و به دجله می‌ریخت، تا کرخ پیش می‌آمد و از طریق آن کشتی‌های بزرگ که از رقه می‌رسیدند انواع کالا از شام و مصر برای بازرگانان کرخ که بازارهای خود را در دهانه‌ی این نهر برپا کرده بودند می‌آوردند. (38)

گذشته از اهمیت تجاری از زمین‌های حاصل‌خیز کرخ بر دهانه‌ی دجله هر ساله میزان زیادی غله تولید می‌شد. (39)

با این اوصاف ثروت ر شک برانگیز کرخ باعث می‌شد محله‌های سنی‌نشین، که از نظر اقتصادی ضعیف‌تر بودند، مدام در فکر ضربه زدن به اقتصاد کرخ باشند و گروهی از بی‌چیزان نیز با استفاده از این فضا دست به غارت می‌زدند. در کل انگیزه‌های اقتصادی حمله‌ی اهل سنت به محله‌ی کرخ، کمتر از انگیزه‌های مذهبی نبود. انگیزه اصلی عیاران نیز در این حملات بیش‌تر انگیزه‌ی اقتصادی داشتند.

نقش عیاران در به آشوب کشیدن محله‌ی کرخ

عیاران همیشه در دوران آشوب و ضعف حکومت‌ها عامل بسیار تأثیرگذار و مخربی در حیات جوامع شهری بودند. شهر بغداد همواره یکی از کانون‌های اصلی اجتماع عیاران بود و دوره‌ی آل‌بویه را می‌توان دوره‌ی اوج قدرت عیاران و هرج و مرج‌های ناشی از آن در این شهر دانست که معلول ضعف این سلسله و دستگاه خلافت عباسی بود. این جریان با مرگ معزالدوله و جانشینی عزالدوله‌ی بی‌کفایت شروع شد و، به جز دوران عضالدوله‌ی قدرتمند، در سراسر دوران حکومت آل‌بویه ادامه داشت.

دسته‌های عیاری در دوران عزالدوله پدید آمدند و هر يك بر قسمتی از شهر مسلط شدند و برای خود مالیات می‌گرفتند و به محله‌های دیگر حمله می‌کردند. (40)

معروف‌ترین رهبران عیاران در این زمان، که داستان‌های زیادی در مورد آنها روایت شده است، ابوالذباب، اسودالزبده، ابن کبرویه و ابوالعلا بودند که پی‌درپی به کرخ حمله می‌کردند و حتی يك بار آب را بر روی آن محله قطع کردند. (41)

این پدیده در تمام دوران آل‌بویه ادامه داشت و اوج آن در دوره‌ی بهاءالدوله بود (379 - 403 ق) (42). در سال 381 قمری بهاءالدوله عراق را برای نبرد با فخرالدوله ترك کرد؛ در این هنگام عیاران فرصت را غنیمت شمردند و مدام به محله‌های شهر، مخصوصاً کرخ تروتمند حمله می‌کردند. این روند تا بازگشت او ادامه داشت و با سرکوب و قتل تعدادی از آنها این فتنه موقتاً فرو نشست. (43) در دوران دیگر سلاطین ضعیف آل‌بویه، بغداد بارها شاهد این حوادث بود. در سال 410 قمری عیاران به کرخ حمله کردند و خانه‌ی شریف مرتضی، یکی از بزرگان شیعی کرخ را به آتش کشیدند. (44)

کار عیاران ایجاد نزاع میان محله‌ها به بهانه‌های مذهبی و بهره‌برداری از آن برای غارت بود و هرگاه میان محله‌ها نزاعی ایجاد نمی‌شد، دست به غارت محله‌های خودشان می‌زدند. در سال 413 قمری که نزاعی میان شیعه و سنی در نگرقت، عیاران محله‌ی کرخ دست به غارت خانه‌های تجار بزرگ آن محله زدند؛ مردم که از دست آنها به ستوه آمده بودند، با کمک سلطان، به آنان حمله کردند؛ (45) ولی بار دیگر در سال 416 قمری عیاران به کرخ حمله و آنجا را غارت کردند (46) و دوباره مردم کرخ در سال 424 قمری بر آنها شوریدند که به قتل آنان و غارت تعداد زیادی از خانه‌هایشان منجر شد. (47)

هجوم عیاران به کرخ در مجموع زبان‌های زیادی به آن محله وارد آورد. انگیزه‌ی عیاران در این حملات در واقع غارت بود که در پوشش مذهب جلوه می‌کرد؛ همان انگیزه‌هایی که سپاهیان ترك را به این کار وا می‌داشت.

نقش سپاهیان ترك در حمله به محله‌ی کرخ

سپاهیان ترك از مدت‌ها پیش مهار دستگاه خلافت را به دست گرفته بودند. زمانی که آل‌بویه وارد بغداد شدند ترك‌ها باز هم موقعیت خود را حفظ کردند و در کنار دیلمیان ستون فقرات ارتش آل‌بویه را تشکیل می‌دادند و مدام با همدیگر به رقابت می‌پرداختند و چون دیلمیان و مردم کرخ دارای مذهب مشترکی بودند، ترك‌ها هرگاه به نزاع با دیلمیان می‌پرداختند کرخ را هم مورد تعرض قرار می‌دادند. دوران حکومت عزالدوله آغاز این جریان‌ها بود.

در سال 362 قمری خمار دیلمی، رئیس شرطه‌ی بغداد را کشتند و سپس به کرخ حمله و آنجا را غارت کردند. (48) در سال 363 قمری عزالدوله که با مشکل مالی زیادی رو به رو بود، دست به مصادره‌ی اموال ترکان زد. سبکتگین، سرکرده‌ی ترك‌ها، دست به عصیان علیه ابن کار زد. ترکان خانه‌ی عزالدوله را محاصره و خانه‌های دیلمیان را غارت و سپس به کرخ حمله کردند و آنجا را هم به آتش کشیدند. (49)

مشکلات دولت آل‌بویه و ناتوانی آنها در پرداخت حقوق ترکان منجر به شورش‌های پی‌درپی آنها شد. در سال 416 قمری بر ابوعلی بن ماکولا، وزیر سلطان بهاءالدوله شوریدند. (50) سال 417 قمری سال تسلط کامل ترکان بر امور سلطنت بود. در آن سال آنها خود سرانه

دست به مصادره‌ی اموال مردم زدند و بر کرخ یکصد هزار دینار مالیات تحمیل کردند و چون مردم اعتراض کردند، ترك‌ها دست به غارت خانه‌های آنها زدند و بازار را به آتش کشیدند. (51) بار دیگر در همان سال به بهانه‌ی سرکوب عیاران به کرخ هجوم بردند و خانه‌های زیادی را به بهانه اسکان عیاران در آنها غارت کردند و دوباره مردم کرخ را به اتهام عصیان مبلغ کلانی جریمه کردند؛ (52) این تحمیلات کرخ را دچار فقر و فاقه کرد.

این روند تا سال‌های پایانی حکومت آل‌بویه ادامه داشت. در سال 445 قمری میان اهالی کرخ و سنی‌ها آشوب عظیمی برپا شد؛ ترك‌ها فرصت را غنیمت شمردند و به نفع سنیان در آن شرکت و کرخ را مانند همیشه غارت کردند و، چون سلطان الملك‌الرحیم نمی‌توانست کاری بکند، خلیفه دخالت کرد و ترك‌ها را آرام ساخت. (53)

در سال 447 قمری ترکان که از دریافت نکردن دستمزدشان ناراضی بودند، به دیوان‌خانه حمله بردند و، چون نتیجه‌ای عایدشان نشد، سرای خلافت را محاصره کردند. وزیر از ترس آنها گریخت و ترك‌ها به بهانه‌ی یافتن او بسیاری از خانه‌های مردم را که بیش‌تر آنها در کرخ بودند غارت کردند. (54) غیر از ترکان، دیوان‌سالاران سنی نیز از طرا حان و عاملان حمله به محله‌ی کرخ بودند.

نقش دیوانسالاران سنی در حمله به کرخ

هر چند آل‌بویه شیعی مذهب بودند، ولی برای رعایت حال اکثریت سنی مذهب، بسیاری از امور حکومت را به دیوان‌سالاران سنی مذهب واگذار کرده بودند. ابی‌الفضل شیرازی یکی از این دیوانسالاران بود که دشمن شیعیان و بسیار متعصب بود. وی در سال 352 قمری بدون نام وزارت، وزارت معزالدوله را با اشتراک ابی‌الفرج بن فسانجس شیرازی (55) و در سال 357 قمری رسماً وزارت عزالدوله را بر عهده گرفت. (56) او در حمله‌ی سال 361 قمری به کرخ دست داشت؛ به همین سبب میان او و ابو احمد موسوی، نقیب علویان، نزاع شد. (57)

در سال 362 قمری که ترکان، خمار، رئیس پلیس شهر را کشتند و به کرخ هجوم بردند، وزیر از فرصت استفاده کرد و حاجب خود را به کرخ فرستاد. او نقش عمده‌ای در این هجوم داشت که در نتیجه‌ی آن 300 دکان، 33 مسجد و 17 هزار انسان از بین رفتند؛ و چون ابو احمد نقیب به او اعتراض کرد، وزیر او را عزل کرد. (58)

البته بعضی از کارگزاران آل‌بویه از شیعیان حمایت می‌کردند، مانند ابونصر سابورین اردشیر که خانه‌ای به نام دارالعلم در کرخ بنا نهاد و کتاب‌های زیادی به آنجا برد و آن را برای علمای آن محله وقف کرد. (59) سیاست‌های وی در جهت حمایت از شیعیان باعث خشم ترك‌ها شد و آنان در سال 391 قمری بر او شوریدند و از عراق اخراجش کردند. (60) حسن‌بن فضل‌بن سهلان ابومحمد، وزیر سلطان الدوله نیز، از بزرگان شیعه بود که دیواری بر مشهد امام حسین‌علیه السلام نهاد. (61)

در مجموع، کرخ در این دوره روزگار پرآشوبی را پشت‌سر گذاشت و با این همه، تعدادی از بزرگان شیعه را در خود پروراند که در تحکیم پایه‌های این مذهب نقش زیادی داشتند؛ مانند شریف رضی که نقابت شیعیان را در این دوره بر عهده داشت و شریف مرتضی که جانشین وی بود. (62) هر دوی آنها علاوه بر رهبر دینی، از شعرای بزرگ زمان خود بودند و شعرهای زیادی در مدح اهل بیت و سب دشمنانشان سرودند؛ (63) علاوه بر آنها مهیار دیلمی، که شعر را از شریف رضی آموخته بود، (64) در محله‌ی کرخ ساکن بود و در سب دشمنان اهل بیت شعر می‌سرود. (65)

الحسن‌بن محمد بن اشناس نیز از بزرگان شیعی بود که همیشه مجلسی در کرخ برپا می‌داشت و به مدح اهل بیت و سب دشمنان آنها می‌پرداخت. (66) ابن سلامی از معروف‌ترین شعرای عراق، یکی دیگر از بزرگان شیعی کرخ در این زمان بود که به مدح صاحب‌بن عباد و عضالدوله می‌پرداخت. (67)

با گذشت زمان ضعف آل‌بویه بیش‌تر می‌شد، تا این‌که در سال 447 قمری سلطان طغرل

سلجوقی بدون مواجه شدن با هیچ‌گونه مقاومتی وارد بغداد شد و کنترل مهار خلافت را در دست گرفت. شیعیان کرخ ناامید از دولت شیعی هم‌کیش خود، اکنون خود را با يك حاکم سنی متعصب مواجه می‌دیدند. عدم اعتماد و ناامیدی از دولت هم‌کیش باعث شد نه تنها هیچ‌گونه مخالفتی با طغرل نکنند، بلکه زمانی که اکثر مردم بغداد به رهبری ملك الرحيم بر سپاهیان طغرل شوریدند و تعداد زیادی از آنها را کشتند، اهالی کرخ برای نزد يك کردن خود به طغرل از او حمایت کردند و سپاهیان او را در محله‌ی خود جای دادند و از آنها محافظت کردند. طغرل پس از سرکوب شورشیان از اهالی کرخ سپاس‌گزاری کرد و تعدادی از سپاهیان خود را برای حمایت از آن محله در برابر هجوم احتمالی سنیان به آنجا اعزام کرد. (68)

یکی دیگر از اقدامات طغرل که به مذاق شیعیان کرخ بسیار خوشایند بود، مصادره‌ی اموال ترکان، دشمنان خونی شیعیان بود؛ (69) ولی این خوشایندی چندان دوام نیافت و اهالی کرخ به زودی متوجه شدند که طغرل متعصب‌تر از آن است که تصور می‌کردند؛ زیرا وی در همان سال دستور داد که شیعیان در نماز صبح جمله‌ی «الصلوة خیر من النوم» را اضافه و جمله‌ی «حی علی خیر العمل» را حذف کنند. (70) این سخت‌گیری‌ها باعث شد اهالی کرخ از بساسیری حمایت کنند و در زمان سلطه‌ی وی دوباره در نماز «حی علی خیر العمل» بگویند. (71)

با ورود دوباره‌ی طغرل به بغداد شورش بساسیری سرکوب شد و کرخ، تحت سلطه‌ی سلاجقه‌ی سنی مذهب، دوران تازه‌ای از حیات پر ماجرای خود را آغاز کرد.

نتیجه

کرخ پایگاه مهم تشیع در سراسر قلمرو خلافت عباسی بود. آلبویه که در ابتدای قدرت خود تعصب بیش‌تری نسبت به مذهب شیعه داشتند، سعی کردند با حمایت از ساکنان آن محله و برگزاری مراسم عید غدیر خم و عاشورا، که پایه‌های مذهب شیعه هستند، به ترویج و تقویت آن مذهب کمک کنند، تا بدین وسیله پایه‌های دینی دستگاه خلافت سنی را متزلزل سازند؛ ولی به دلایل ضعف اقتصادی، اختلافات خانوادگی و مقاومت اهل سنت، نه تنها به اهداف خود نرسیدند، بلکه با دامن زدن بیش‌تر به اختلافات مذهبی، که منجر به شیوع هرج و مرج و درگیری در بغداد شد، زمینه‌های سقوط خود را فراهم آوردند.

هر چند آلبویه در رسیدن به اهداف خود ناکام ماندند، ولی برگزاری علنی مراسم دینی توسط شیعیان کرخ در این دوره و ظهور تعدادی از بزرگان و علمای شیعه در آن محله، که خود محصول این فضا بودند، به تقویت پایه‌های فکری مذهب تشیع کمک زیادی کرد و مراکز مهم تشیع در قرون بعد در عراق، مانند حله، تا اندازه‌ی زیادی وارث دستاوردهای محله‌ی کرخ بودند.

منابع:

- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ الکامل، ترجمه‌ی دکتر علی هاشمی‌حائری، (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، 1351).
- ابن بطوطه، رحله، ترجمه‌ی دکتر محمدعلی موحد، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1348).
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، (بی‌جا، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی‌تا).
- ابن جبیر، رحله، (بیروت، دارالصادر، بی‌تا).
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالله، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء و مصطفی عبدالقادر عطاء، راجع و صححه نعیم زرزور، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1992).
- ابن خلدون، العبر، ترجمه‌ی عبدالحمید آیتی، (موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

- 1364).
 - ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ الفخری، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360).
 - ابن کثیر، البداية و النهاية، تحقیق مکتب تحقیق التراث، (بیروت، بی‌نا).
 - اصطخری، ابواسحق ابراهیم، المسالك و الممالك، به اهتمام ایرج افشار، چاپ 3، (انتشارات علمی و فرهنگی، 1368).
 - التنوخی، ابی علی المحسن بن علی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، تحقیق عبوالشالیجی المحامی، (بیروت، دار الصادر، 1995).
 - توحیدی، ابوحیان، الامتاع و المؤانسة، صححه احمد امین و احمد زین، (مصر، مطبعة السعادة بجوار محافظة، 1931).
 - جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، (مشهد، نشر به‌نشر، 1368).
 - الخطیب بغدادی، حافظ ابی‌بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، (مصر، مکتبه الخانجی بالقاهره و المکتبه العربیة ببغداد و مطبعة السعادة بجوار المحافظة، 1931).
 - خواند میر، غیاث الدین محمد، دستور الوزرا، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ 2، (انتشارات اقبال، 1355).
 - الحنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، (بیروت، دارالاحیاء و التراث العربی، بی‌تا).
 - الروذراوری، ظهیر الدین، ذیل تجارب الامم، (شرکت تمدن الصناعیة، مصر المحمیة، 1916).
 - الصابی، ابی الحسن الهلال بن محسن، الوزراء، تحقیق عبدالشار احمد فراج، (دارالاحیاء الکتب العربیة، 1958).
 - الصولی، ابی‌بکر محمد بن یحیی، اخبار الراضی و متقی بالله، عنی بنشره ج، هیورت، دن، (مصر، مطبعة الصاری، 1935).
 - الفاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی، چاپ 2، (تهران، انتشارات توس، 1380).
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، التنبيه و الاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1345).
 - مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، (تهران، انتشارات توس، 1376).
 - مقدسی، ابو عبداللّه محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361).
 - الهمدانی، محمد بن عبدالملک، تکملة تاریخ الطبری، تحقیق البرت یوسف کنعان، (بیروت، المطبعة الکاتولیکیة، 1961).
 - یاقوت الحموی، شهاب الدین، معجم البلدان، (تهران، انتشارات اسدی، 1965).
 - یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347).

پی‌نوشت‌ها:

- (* دانشجوی دکتری تاریخ - دانشگاه اصفهان.
 1. جیهانی، اشکال العالم، ص 98؛ یعقوبی، البلدان، ص 27.
 2. ابن حبیر، رحله، ص 201.
 3. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ص 241.
 4. ابن حبیر، همان، ص 201.
 5. یعقوبی، البلدان، ص 13.
 6. الخطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 1، ص 81.
 7. یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج 4، ص 255.
 8. ابن طقطقی، تاریخ الفخری، ص 353؛ الخطیب بغدادی، همان، ص 99.
 9. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص 368.
 10. ابن طقطقی، همان، ص 269.
 11. یاقوت الحموی، همان، ج 3، ص 533.
 12. الهمدانی، تکملة تاریخ الطبری، ج 1؛ الصولی، اخبار الراضی و المتقی بالله، ص 68.
 13. الصولی، همان، ص 198.
 14. ابن خلدون، العبر، ج 2، ص 652 - 653.

15. الهمداني، همان، ص 159.
16. ابن كثير، البداية و النهاية، ج 11، ص 250.
17. ابن الجوزي، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، ج 14، ص 84.
18. ابى على المحسن بن على التنوخى، نشوار المحاصرة و اخبار المذاكرة، ج 2، ص 50.
19. ابن خلدون، همان، ص 658.
20. ابن الجوزي، همان، ص 126.
21. ابن تغرى بردى، النجوم الزاهرة فى ملوك القاهرة، ج 3، ص 57 و 62.
22. ابن كثير، همان، ص 307.
23. عزالدين على ابن اثير، تاريخ الكامل، ج 15، ص 43 - 44.
24. ابن الجوزي، همان، ص 361.
25. همان، ج 15، ص 37.
26. ابن تغرى بردى، همان، ص 218.
27. ابن الجوزي، همان، ص 82.
28. همان، ص 125.
29. ابن اثير، همان، ج 16، ص 265؛ ابن خلدون، همان، ص 693.
30. ابن اثير، همان، ص 280 - 281.
31. ابن الجوزي، همان، ص 58 - 59.
32. الصولى، همان، ص 83.
33. الهمداني، همان، ص 120.
34. الجنبلى، شذرات الذهب فى اخبار ذهب، ج 3، ص 80 و 91؛ ابن الجوزي، همان، ص 171؛ ابن اثير، همان، ص 65.
35. مقدسى، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ج 1، ص 166.
36. اصطخرى، المسالك و الممالك، ص 85؛ توحيدى، الامتاع و الموانسة، ج 2، ص 171؛ جيهانى، همان، ص 99.
37. ياقوت الحموى، همان، ج 4، ص 254؛ الخطيب بغدادى، همان، ص 79؛ ابن خلدون، همان، ص 308.
38. يعقوبى، همان، ص 22.
39. الصابى، الوزراء، ص 281.
40. مسكويه رازى، تجارب الامم، ج 6، ص 8 و 367.
41. توحيدى، الامتاع و الموانسة، ج 3، ص 160.
42. ابن الجوزي، همان، ص 133.
43. الروذراورى، ذيل تجارب الامم، ص 189 و 199.
44. همان، ص 171.
45. همان، ص 222 - 223.
46. ابن اثير، همان، ص 65.
47. ابن تغرى بردى، همان، ص 278.
48. مسكويه رازى، همان، ص 8 - 367.
49. ابن خلدون، همان، ص 662؛ ابن اثير، همان، ص 48 - 49.
50. خواندمير، دستورالوزراء، ص 123.
51. ابن اثير، همان، ص 67 - 68.
52. ابن كثير، همان، ج 12، ص 25.
53. ابن خلدون، همان، ص 707؛ ابن اثير، همان، ص 296.
54. ابن خلدون، همان، ص 707 - 708.
55. ابن كثير، همان، ج 11، ص 187؛ مسكويه رازى، همان، ص 259.
56. الهمداني، همان، ص 199.
57. ابن اثير، همان، ج 15، ص 30؛ ابن كثير، همان، ص 307.
58. الهمداني، همان، ص 212؛ ابن اثير، همان، ص 40 - 41؛ ابن كثير، همان، ص 301.
59. ابن تغرى بردى، همان، ص 164.
60. ابن خلدون، همان، ص 682.
61. ابن تغرى بردى، همان، ص 259.
62. ابن كثير، همان، ص 66؛ ابن تغرى بردى، همان، ص 301.
63. حنا الفاخورى، تاريخ الادب العربى، ص 667.
64. همان، ص 177.
65. ابن كثير، همان، ص 52.
66. الخطيب بغدادى، همان، ج 7، ص 426.
67. توحيدى، همان، ج 1، ص 134.
68. ابن اثير، همان، ج 16، ص 314؛ ابن خلدون، همان، ص 717.
69. ابن خلدون، همان، ص 72؛ ابن اثير، همان، ص 316.
70. ابن اثير، همان، ص 335 و 317.
71. ابن كثير، همان، ص 96.

http://www.shareh.com/persian/magazine/tarikh_i/13/index.htm